

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نښاد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

نویسنده: تی پری میسان
برگردان از: حمید محوی
۲۵ مارچ ۲۰۱۴

واژگونی کریمه نخستین مورد در یک زنجیره طویل؟

فراسوی اشک های پر شور غرب به خاطر پیوستن کریمه به فدراسیون روسیه، مسأله اصلی این است که بدانیم آیا چنین رویدادی تنها یک رویداد منزوی بوده و یا این که مقدمه ای است بر زنجیره ای از واژگونی های دیگر در اروپای شرقی به سوی مسکو. بروکسل در حالی که تنها به دیوان سالاری بروکسلی اخطار می دهد، بیم آن دارد که مشتریان کنونی اش به خاطر آزادی ها و پول بیشتر جذب مسکو شوند.

شبکه ولتر | دمشق (سوریه) | ۲۳ مارچ ۲۰۱۴



صحنه شادی در سیمفروپول به مناسبت پیوستن به فدراسیون روسیه.

غربی ها با نفس نفس زدن های دائمی به خاطر اشنای «ضمیمه سازی نظامی» کریمه توسط روسیه خودشان را خسته کرده اند. به گفته آنها، مسکو به «نظریه برژنف» بازگشته است و حاکمیت دولت هائی را تهدید می کند که در گذشته از اعضای شوروی سابق و یا پیمان ورشو بوده اند، و آماده است تا یک بار دیگر مثل گذشته، به همان شکلی که مجارستان را در سال ۱۹۵۶ تسخیر کرد و یا چکوسلاواکی در سال ۱۹۶۸، به این کشورها حمله کند.

آیا حقیقت دارد؟ ظاهراً، همین غربی ها در مورد نزدیک بودن خطر هنوز متقاعد نشده اند و اگر در حرف «ضمیمه سازی» کریمه توسط ولادیمیر پوتین را با ضمیمه سازی «سودتلندی» ها توسط هیتلر تداعی می کنند، ولی با این وجود تصور نمی کنند که در حال گذار به جنگ جهانی سوم هستند.

منتهای مراتب غربی ها برای تعدادی از رهبران روسیه و به همینگونه کریمه محدودیت و جرمه تئوریک در نظر گرفتند، به عنوان مثال حساب هایشان را در بانک های غربی مسدود کردند، و یا اگر خواسته باشند حساب باز کنند، از چنین کاری منع می کنند، ممنوعیت برای مسافرت در صورتی که بخواهند تعطیلاتشان را در اروپا بگذرانند. پنتاگون مشخصاً ۲۲ هواپیمای جنگی در لهستان و کشورهای بالتیک مستقر کرده است، ولی فعلاً از این حرکت فراتر نخواهد رفت.

به درستی چه اتفاقی در شرف وقوع است؟ از سقوط دیوار برلین، ۹ نومبر ۱۹۸۹، و در ادامه آن، گردهمایی «مالتا» طی ۲ و ۳ دسمبر، ایالات متحده دائماً پیش رفته و با نقض قول و قرارهایش یکی پس از دیگری کشورهای اروپایی را به ناتو ملحق ساخته است، البته به جز روسیه.

این روند چند روز پس از نوئل ۱۹۸۹، با سرنگونی نیکلا چائوشسکو در رمانی آغاز شد و «آیون ایلچسکو» یک کمونیست قدیمی که به شکل ناگهانی به جرگه لیبرالیسم پیوست، جایگزین شد. برای نخستین بار، سازمان سیا در مقابل دیدگان همگان، کودتایی را سازماندهی کرد و در عین حال، آن را به عنوان «انقلاب» از طریق ایجاد یک شبکه تلویزیونی جدید، یعنی سی. ان. ان. بین المللی، به روی صحنه به نمایش گذاشت. این رویداد آغازی بود برای زنجیره ای مطول از کودتا- انقلاب های بعدی.

حدود بیست هدف دیگر در پی رمانی روانه شد، که غالباً با شیوه ای کلاهبردانه صورت گرفت: البانی، المان شرقی، آذربایجان، بوسنی هرزگوین، بلغارستان، کروآسی، استونی، گرجستان، لهستان، کوزوو، لتونی، لیتوانی، مقدونیه، مولداوی، مونته نگرو، لهستان، صربستان، اسلواکی، اسلوانی، چک و اوکراین.

هیچ پرونده ای در جلسه «مالتا» به امضاء نرسید، ولی رئیس جمهور بوش، به مشاورت کوندولیزا رایس، به شکل محاوره ای گفته بود که متعهد می شود که اعضای پیمان ورشو را در ناتو نپذیرد. در واقع، المان شرقی تنها به این علت ساده ای که به المان غربی پیوسته بود عملاً وارد ناتو شد. بر این اساس، راه باز شد و ۱۲ کشور عضو شوروی سابق یا عضو پیمان ورشو وارد ناتو شدند و دیگران نیز در انتظار نوبت خود باقی ماندند.

با این وجود «بهترین چیزها یک روز به پایان خواهد رسید». اکنون قدرت ناتو و جبهه مدنی آن، اتحادیه اروپا، به حالت نوسان درآمده است. مطمئناً شمار این اتحادیه هیچ گاه تا این اندازه گسترده نبوده، ولی نیروهای نظامی آن چندان مؤثر نیستند. در زمینه جنگ های مختصر مانند افغانستان مهارت خود را به خوبی به آموزش گذاشت، ولی با چین یا روسیه نمی تواند وارد جنگ شود، بی آن که اطمینانی برای پیروزی داشته باشد، مثل آنچه تابستان گذشته در سوریه دیدیم.

به طور مشخص، غربی ها از سرعت و مهارت روس ها شگفت زده شده اند. طی بازی های المپیک ساچی، ولادیمیر پوتین با شجاعت تمام هیچ واکنشی در رابطه با رویدادهای میدان مایدان نشان نداد. ولی به محض این که دست هایش آزاد شد، واکنش نشان داد. هر کسی می توانست ببیند که او طی سکوت طولانی دوران بازی های المپیک ساچی، کارت هایش را آماده می کرد. طی چند ساعت، نیروهای طرفدار- روسیه نیروهای طرفدار کییف در کریمه را خنثی کردند، و علاوه بر این انقلابی در سیمفروپول سازماندهی شده بود تا یک هیأت طرفدار روسیه را به قدرت برساند. دولت نوین برای خود مختاری فراخوان رفراندوم را صادر کرد که موج عظیمی از طرفداران روسیه به انضمام جمعیت تاتار به آن پاسخ گفتند. سپس، نیروهای رسمی روسیه سربازانی را که هنوز از کییف طرفداری می کردند با

تجهیزاتشان بازداشت کردند. تمام این روند بی آن که یک گلوله شلیک شود، البته به استثنای رویدادی که مرتبط به یک تیرانداز ماهر اوکرائینی طرفدار ناتو بود که پس از کشتن دو نفر از هر دو طرف در سمفروپول بازداشت شد. در بیست سال پیش از این کریمه مطمئناً ممکن بود علیه روسیه رأی بدهد. ولی امروز، روسیه خیلی بهتر از کییف آزادی آنها را تأمین می کند، زیرا در اوکراین کنونی یک سوم دولت را نازیها تشکیل می دهند و دو سوم بقیه به دست نمایندگان الیگارشی افتاده است. علاوه بر این اقتصاد ورشکسته آنها فوراً توسط بانک روسیه نجات پیدا خواهد کرد، در حالی که، کییف با وجود صندوق بین المللی پول و قرض های ایالات متحده و اتحادیه اروپا، به فقر دراز مدت محکوم شده است. انتخاب روسیه تنها به خاطر زبان روسی نزد اهالی کریمه نبود، زیرا تاتارهای مسلمان نیز مانند روسی زبانان به این کشور رأی دادند. ۸۸ درصد نظامیان اوکرائینی مستقر در کریمه نیز به مسکو پیوستند و با خواست قاطعانه برای انتقال خانواده هایشان و کسب ملیت روسی برای آنها. ۸۲ درصد از دریانوردان اوکرائینی نیز که در دریا به سر می بردند، خیلی خوشحال بودند که می توانند روس بشوند و بی آن که هیچ اجباری داشته باشند داوطلبانه با کشتی هایشان به مسکو پیوستند.

آزادی و خوشبختی و دلایلی که غرب طی ۷۰ سال در معرض فروش گذاشته بود، به جبهه دیگری منتقل شده است. اینجا، موضوع این نیست که بگوئیم روسیه کامل و بی عیب و نقص است، ولی باید توجه داشته باشیم که روسیه برای اهالی کریمه و در واقع برای غالب اروپائی ها جاذبه های بسیار مفید تری نسبت به جبهه غرب دارد. به همین علت استقلال کریمه و پیوستن آن به فدراسیون روسیه بازگشت ترازو را رقم می زند. برای نخستین بار، مردم سرزمینی که جزئی از شوروی سابق بوده، آزادانه اقتدار مسکو را بازشناسی می کنند. آنچه را که غربی ها از آن بیم دارند، این است که چنین رویدادی به تأثیری مشابه به سقوط دیوار برلین بینجامد ولی در جهت معکوس. چرا کشورهای عضو ناتو مانند یونان، یا خیلی به سادگی اتحادیه اروپا - مثل قبرس - چنین راهی را در پیش نگیرند؟ در نتیجه جبهه غرب از هم گسسته خواهد شد و در عقب نشینی سنگینی فروخواهد پاشید - مانند روسیه در دوران یلتسین -.

علاوه بر این، مسأله ادامه حیات ایالات متحده مطرح خواهد شد. فروپاشی اتحاد جماهیر سوسیالیستی شوروی می بایستی فروپاشی دشمن یا به نوعی هم پای او را به دنبال داشته باشد، دو ابر قدرت تنها یکی در مقابل دیگری وجود داشتند. ولی چنین نشد. واشینگتن با خالی شدن میدان و حذف رقیب دیرینه به سوی تسخیر جهان خیز برداشت و اقتصاد را به شکل جهانی سازماندهی کرد و نظم نوین جهانی را برقرار ساخت. پس از سقوط دیوار برلین، دو سال و یک ماه کافی بود که اتحاد جماهیر شوروی نیز سقوط کند. آیا به زودی شاهد فروپاشی ایالات متحده و اتحادیه اروپا خواهیم بود که به چند قطعه مختلف تقسیم خواهد شد؟ این پرسشی است که «ایگور پانارین» در آکادمی دیپلماتیک مسکو مطرح می کند. شتاب فروپاشی به همان نسبتی خواهد بود که واشینگتن بودجه هایش را برای هم پیمانانش کاهش بدهد و بروکسل نیز سرمایه های ساختاری را کاهش دهد.

هیچ کس از جاذبه های روسیه نباید بیم داشته باشد، زیرا اگر چه یک قدرت امپرتوری است ولی امپریالیست نیست*. اگر مسکو به مداخله در برخی از کشورهایی که تحت حمایت او هستند مداخله می کند، هدفش گسترش حاکمیت خود او نیست. ستراتیژی نظامی روسیه بر اساس مقابله با تجاوزهای احتمالی به مرز کشورش می باشد. ارتش روسیه در زمینه پدافند هوایی و ضد ناو از نخستین های جهان است. ارتش روسیه قادر است ناوگان هوایی و بمب افکن ها و به همین گونه ناوهای هواپیمابر را نابود کند، ولی برای تسخیر کشورها آماده نشده و فاقد پایگاه نظامی در خارج از مرزهای کشورش می باشد.

واقعاً جای شگفتی است که می شنویم که غربی ها پیوستن کریمه به فدراسیون روسیه را افشاء کرده و آن را به مثابه نقض حقوق بین الملل و قانون اساسی اوکراین تلقی می کنند. آیا همین غربی ها نبودند که شوروی و پیمان ورشو را قطع عضو کردند؟ آیا آنها نبودند که قانون اساسی را در کییف نقض کردند؟

وزیر امور خارجه آلمان، فرانک والتر اشتایمیر در مورد اتهامی که به روسیه وارد ساخته اند اظهار تأسف کرده است که گوئی برآن است تا «اروپا را به دو بخش تقسیم کند». در حالی که روسیه از دیکتاتوری دیوان سالار شوروی آزاد شده و دیگر خواهان باز سازی دیوار آهنی نیست. ولی به عکس، این ایالات متحده است که می خواهد اروپا را به دو بخش تقسیم کند تا مانع خون ریزی به سوی شرق شود. دیکتاتوری دیوان سالار نوین مسکو نیست، بلکه در بروکسل به سر می برد و اتحادیه اروپا نامیده می شود.

از هم اکنون، واشینگتن بر آن است که هم پیمانانش را در جبهه خود تثبیت کند، و پوشش موشکی خود را در لهستان، رمانی و جمهوری آذربایجان مستقر ساخته است. هیچ ابهامی وجود ندارد که سپر موشکی امریکا هرگز به هدف مقابله با موشکهای ایران نبوده بلکه مشخصاً برای حمله به روسیه تدارک دیده شده است. ایالات متحده دائماً متحدان اروپائی اش را تشویق می کند که مجازات هائی برقرار کنند که نهایتاً به منفعّل ساختن قاره خواهد انجامید و موجب خواهد شد که سرمایه ها به ایالات متحده منتقل شود.

وسعت این تنظیمات به شکلی است پنتاگون امکان انتقال محور نیروهایش را به سوی خاور دور در دست بررسی دارد، یعنی جابه جایی نیروهایش در اروپا و در خاور نزدیک برای موضع گیری نظامی علیه چین. به هر روی، هر گونه تغییر استراتژی در دراز مدت سازماندهی نیروهایش را مختل خواهد کرد و باز هم بیشتر در کوتاه مدت. روسیه چیزی بیشتر از این نمی خواست که با لذت و اکنش مردم شرق اوکراین را می بیند ، و چرا که نه ترنسنیستریا در آینده.

گاهنامه هنر و مبارزه

۲۴ مارچ ۲۰۱۴

«زیر چشمان ما»

۷۴ مین واقعه نگاری سیاست بین المللی

یادداشت:

تا جایی که از مطالعه اثر فناناپذیر لنین «امپریالیزم به مثابه بالاترین مرحله سرمایه داری» می توان استنباط نمود، روسیه هیچ یک از «۵» خصیصه یک قدرت امپریالیستی را کم ندارد، تا نتوان آن را امپریالیست نامید.

اداره پورتال AA-AA